

تاریخ و تمدن اسلامی، سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۸۹، ص ۱۰۷-۱۲۹

بازسازی آثار معماری در دوره تیموریان^۱

ولی‌الله کاوسی^۲

عضو هیئت علمی بنیاد دایرة المعارف اسلامی، گروه هنر و معماری، تهران، ایران

چکیده

بازسازی بناهای دوره‌های پیشین وجهی بارز از معماری دوره تیموریان است. آغازگر این جریان شخص تیمور بود. او مال بسیاری صرف ساخت و ساز کرد و برخی بناهای بازمانده از پیش را هم از نو ساخت. شاهرخ، پسر و جانشین تیمور، بیش از پدر به بازسازی آثار توجه کرد. در زمان او، شاهزادگان و درباریان هم برای احداث و بازسازی بناها تاحدی اختیار یافتند. پس از شاهرخ، جریان تعمیر آثار همچنان تداوم یافت و میرزا ابوالقاسم بابر و سلطان ابوسعید در این زمینه کوشش‌هایی کردند. سپس سلطان حسین بایقرا و وزیرش، علی‌شیر نوایی، برخی از آثار پیشین را بازسازی کردند. همچنین بسیاری از صاحب‌منصبان و حتی توانگران ناوابسته به دربار، با ساخت و سازهای گونه‌گون بر شمار بناها افزودند. اگرچه از آثار بازسازی شده عهد تیموریان جز اندک‌نمونه‌هایی باقی نمانده است، روایت مورخان این دوره کمبود آگاهی را تا حدی جبران می‌کند. به نظر می‌رسد این بخش از معماری آن عصر از دید پژوهشگران معاصر پنهان مانده است.

کلید واژه‌ها: بازسازی، دوره تیموریان، مرمت، معماری، نوسازی.

۱. تاریخ وصول: ۸۹/۷/۲؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۱۰/۱۵.

۲. پست الکترونیک: Kavusi.V@Gmail.com

مقدمه

دوره تیموریان روزگار رونق و رواج هنر معماری است. انبوه آثار و اخبار بازمانده از بناهای آن عهد گواه آن است که سران تیموری هوای جاه‌طلبی و میل به جاودانگی نامشان را با حمایت از احداث ابنیه و عمارات برمی‌آوردند. سهمی عمده از دارایی حاصل از نهب و غارت‌های تیمور، به دست خود او و خاندان و اطرافیانش، صرف ساختن کاخ‌ها و باغ‌ها و باروها و کاروانسراها و مساجد و مقابر و مزارات می‌شد. استادان و صنعتگران معمار هم در این فراوانی نعمت، مهارت و ذوقشان را برای برپایی هرچه عالی‌تر این عمارات به کار می‌گرفتند. بدین‌سان، برآیند قدرت و مهارت در عصر تیموریان به شکل‌گیری سبک خاص معماری تیموری انجامید که هم مکمل شیوه‌های پیش از آن زمان بود و هم مؤثر بر معماری دوره‌های بعد.

اما نوسازی تنها بخشی از فعالیت‌های معماری دوره تیموریان را در بر می‌گرفت. بخش دیگر — اگر چه کمتر — تلاش ایشان صرف بازسازی آثار پیشین شد. در واقع، در کنار بناهای پرشماری که در سرتاسر قلمرو تیموریان احداث شد، شماری از بناهای بازمانده از روزگاران پیشین هم مرمت^۱ یافت. کار مرمت از این هم فراتر رفت؛ چرا که در مواردی متعدد، تیمور و تیموریان چندین شهر و روستاهای بسیاری را که آسیب روزگار ویرانشان کرده بود، بازسازی کردند و روحی تازه در کالبد آنها دمیدند. آگاهی ما از معماری دوره تیموریان، که بیشتر محصول کار پژوهشگرانی است که از بناهای ساخته شده در این عصر سخن گفته‌اند، کم نیست اما درباره مرمت آثار معماری دوره‌های پیشین در دوره تیموریان، ناگفته‌ها بسیار است.

امروزه بسیاری از آثار بازسازی شده عصر تیموریان از میان رفته است؛ اما برخی از آنها در نقاطی از قلمرو ایشان همچنان پابرجاست و با دقتی از سرگردانی و شوق تحقیق، می‌توان حد تعمیرات آن زمان را در آنها مشخص کرد. برخی از مورخان آن عصر گزارش‌هایی از اقدامات مرمتگرانه به دست داده‌اند. با مطالعه این اخبار می‌توان به نکاتی تازه در این زمینه دست یافت.

۱. توضیح این نکته ضروری است که مفهوم امروزی مرمت با مفهوم آن در متون تاریخی اساساً متفاوت است. مرمت در معنی امروزی شأن فرهنگی و حفاظتی دارد و به شناسایی یک اثر تاریخی به لحاظ فیزیکی و تاریخی و هنری و نیز به اقداماتی فنی گفته می‌شود که به منظور حفظ ساختار اصلی و قدمت بنا و مشخص کردن مواد و مصالح و اجزای الحاقی و جدید نسبت به بنای قدیمی به انجام می‌رسد تا ویژگی‌های اصیل و تاریخی بنا آشکار و تداوم حیاتش تضمین و برای انتقال به آینده حفاظت شود؛ اما در متون تاریخی، و از آن جمله تاریخ‌نامه‌های دوره تیموری، به معنی بازسازی خرابی‌ها و وسعت بخشیدن به بناهای پیشین و مهیا کردنشان برای استفاده دوباره به کار رفته است. در همه جای این نوشتار معنای اخیر مرمت مورد نظر است.

کار ما در این نوشتار، بازخوانی و تشریح این اخبار است برای بیان برخی ناگفته‌های مرمتگری در دوره تیموریان. بر این اساس، می‌توان این فعالیت‌ها را بر پایه دگرگونی‌های سیاسی قدرت مرکزی، در سه مقطع جداگانه از دوره یادشده بررسی کرد: دوره تیمور، دوره شاهرخ، و دوره جانشینان شاهرخ. تغییر در ساختار قدرت همه امور را متأثر می‌کرد و بدیهی است که طرح‌های عمرانی هم از این تأثیرات به دور نبود. به همین جهت، بازسازی بناها در هر یک از این سه مقطع اندک تفاوت‌هایی با مقاطع دیگر داشت که در جای خود از آنها سخن خواهیم گفت.

دوره تیمور

فاتح سمرقندی در سراسر دوره حیات و حکومتش سه هدف کلی را دنبال می‌کرد: کشورگشایی، دین‌پروری، ساخت‌وساز. می‌توان گفت هدف اول عاملی بود در پیشبرد هدف سوم و هدف سوم ابزاری بود در خدمت هدف دوم. تیمور طی جنگ‌ها و فتوحاتش، خیلی عظیم از بهترین مهندسان و معماران و بنایان و سنگ‌تراشان و کاشی‌سازان و گچ‌کاران را دسته‌دسته از ممالک مفتوحه راهی پایتختش سمرقند کرد و مال بسیاری به پای مهارت ایشان ریخت تا برایش عمارت‌هایی به فلک برکشیده برافرازند و چشم تاریخ را به شکوه چشم‌گیر تمدن تیموری خیره سازند. اگر چه سورچرانی سیری‌ناپذیرش زمینه‌ساز احداث باغ‌ها و کاخ‌هایی بی‌نظیر و بسیار گردید، دین‌پروری راستین یا ریایی‌اش سبب شد که در برافراشتن گنبدها و گلدسته‌های مساجد و مزارات، میان همت را تنگ‌تر بندد. عمارت آق‌سرای^۱ و مسجد جامع سمرقند^۲ از مهم‌ترین بناهایی بود که به امر تیمور ساخته شد.

۱. این کاخ را تیمور در اواخر سال ۷۸۱هـ در زادگاهش شهر کش یا سبز که در جوار شهرهای نخشب و سمرقند واقع است، با به‌کارگیری استادان خوارزمی بنیاد نهاد. برای آگاهی از گفته‌های مورخان آن عصر درباره آق‌سرای، نک: نظام‌الدین شامی، ۸۱؛ شرف‌الدین علی یزدی، ۴۸۳/۱-۴۸۴؛ حافظ ابرو، ۵۵۱/۲؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۵۱۹/۲/۱؛ فصیح خوافی، ۹۸۷/۳؛ میرخواند، ۹/۴۶۶۵؛ خواندمیر، *مآثر الملوک*، ۱۶۴. کلاویخو که در سال ۸۰۷هـ از این کاخ دیدن کرد، از حضور کارگران بنا و ادامه کار معماری در آنجا خبر می‌دهد. او بر خلاف نظر رایج که آق‌سرای را از ساخته‌های تیمور می‌شمرد، بر این باور است که برخی قسمت‌های آن را حاکم پیشین سمرقند ساخته است، چراکه علامت شیر و خورشید را که نشان خاص حاکم پیشین بوده، در آنجا دیده است (کلاویخو، ۲۱۵).

۲. ساختن مسجد جامع سمرقند را باید مهم‌ترین فعالیت تیمور در عرصه معماری شمرد. او در سال ۸۰۱ هـ با غنایم و ثروتی که پس از فتح و غارت هندوستان به دست آورده بود، فرمان احداث این مسجد عظیم را صادر کرد. گویا او در دهلی مسجدی باشکوه دیده و از همان‌جا اندیشه ساخت مسجدی به همان عظمت به خاطرش رسیده

بیشتر فعالیت‌های عمرانی تیمور مربوط است به ده سال واپسین زندگی‌اش. از آن جمله، آغاز احداث مجموعه عظیم شاه‌زنده که تیمور آن را در فاصله سال‌های ۸۰۶ و ۸۰۷ بر سر آرامگاه پسرزاده‌اش میرزا محمدسلطان بن جهانگیر (د ۸۰۵ هـ) بنا کرد و بعدها در زمان جانشینانش به گورستان خانوادگی تیموریان تبدیل شد.

جدا از این‌ها، تیمور بازسازی بسیاری از آثار بازمانده از زمان‌های پیش را هم وجهه همت ساخت. نخستین فرمان او به تعمیر بناها که در تواریخ ضبط شده، مربوط است به لشکرکشی اولش به بغداد در سال ۷۹۵. در این زمان، او فرمان داد که مزار امام احمد حنبل، پیشوای مذهب حنبلی را که از طغیان رود دجله خسارت دیده بود، مرمت کنند.^۱

در سال ۷۹۹ گذر تیمور به ترکستان^۲ افتاد و با گذر از رود سیحون به نواحی تاشکند و خجند رسید. او سپس برای زیارت مزار شیخ احمد یسوی (۵۶۲د هـ) که از اعقاب امام‌زاده محمد حنفیه بود، راهی قریه یسی شد. در آنجا به تعمیر آن مزار متبرک فرمود و استادکاران به سرپرستی یکی از مباشران تیمور به نام مولانا عبیدالله (یا عبدالله) صدر، در مدت دو سال عمارتی عالی بر سر آرامگاه شیخ برافراشتند. این بنا که در شهر ترکستان همچنان پابرجاست، دارای ایوان طاق‌داری وسیع و مرتفع است با دو منار و گنبدی با قاعده مربع به ضلع سی‌گزی و گنبدی کوچک‌تر در جانب قبله گنبدخانه بزرگ با قاعده دوازده‌گزی در دوازده‌گزی بر فراز مرقدی که با چهار صفت^۳ احاطه شده است. چهار صفت مستطیل‌شکل با ابعاد سیزده‌گزی و نیم در شانزده‌گزی و نیم در دو جانب گنبدخانه بزرگ ساخته‌اند که محل حضور جماعات است و از همین رو آن‌ها را جماعت‌خانه

بود. احداث این مسجد در روز یکشنبه چهارم رمضان ۸۰۱ آغاز شد و شش سال بعد، در سال ۸۰۷ که به فرمان تیمور ارتفاع درگاه آن را از آنچه پیش‌تر بود، بیشتر کردند، به پایان رسید. مسجد جامع سمرقند امروز در مجموعه «ریگستان» این شهر، به نام «سرای‌ملک‌خانم»، همسر تیمور، به «مسجد بی‌بی‌خانم» مشهور است. برای آگاهی از اخبار مورخان دوره تیموری درباره این مسجد، نک: نظام‌الدین شامی، ۲۱۱-۲۱۲؛ ابن عربشاه، ۱۲۶-۱۲۷؛ کلاویخو، ۲۸۳-۲۸۴؛ شرف‌الدین علی یزدی، ۹۴۰/۱، ۹۸۸-۹۸۹، ۱۲۵۵/۲؛ حافظ ابرو، ۲۴-۲۱/۱، ۸۸۹، ۸۷۶/۲، ۱۰۲۶؛ معین‌الدین نطنزی، ۲۷۵-۲۷۶؛ برای آگاهی از ویژگی‌های ساختاری این بنا، نک: پوپ، ۱۹۷.

۱. حافظ ابرو، ۷۶۹/۲.

۲. شهری کهن است در جنوب قزاقستان کنونی. برای آگاهی بیشتر، نک: پوژل.

۳. در اینجا منظور از صفت ایوانی است که با طاق پوشیده شده باشد.

می‌خوانند.^۱ در همان زمان تیمور فرمان داد که گنبد و فضای بیرونی بنا را با کاشی بیاریند و سنگی سفید را بتراشند و منقش کنند و بر سر مزار بگذارند.^۲

امروزه مقبره شیخ احمد یسوی ساختمانی است با زیربنای ۴۶/۵×۶۵/۵ متر که شامل نمازخانه و مطبخ و حمام و خانقاه و کتابخانه می‌شود و سراسر فضای بیرونی آن با آجرکاری معرق و کتیبه‌های متعدد زینت یافته است. در جانب جنوبی بنا ایوان شکوهمندی به ارتفاع ۳۷/۵ متر از طریق دری چوبی با منبت‌کاری نفیس، به درون گنبدخانه مکعب‌شکل راه می‌یابد. همه جوانب درون گنبد پوشیده از مقرنس است. گفتنی این‌که ارتفاع ایوان ورودی و گنبدخانه با یکدیگر برابر است.

در راستای ایوان ورودی و گنبد اصلی، در جانب دیگر بنا (جانب شمالی)، گنبدی کوچک‌تر واقع شده است که دارای همه ویژگی‌های گنبد‌های رایج در دوره تیموری است: کلاهکی پیازی پوشیده از کاشی‌های فیروزه‌ای بر فراز ساقه‌ای بلند که قطر آن از قطر دهانه کلاهک کمتر است با کتیبه‌ای به قلم کوفی. رقمی با متن «عمل حاجی حسن شیرازی» بر دیوار بنا خودنمایی می‌کند. همچنین رقمی دیگر با نام «شمس‌الدین بن عبدالوهاب شیرازی» بر یکی از کاشی‌های گنبدخانه کوچک‌تر، که آرامگاه شیخ احمد در آن است، نقش بسته است.^۳ شاید این دو شخص معمار و کاشی‌کار بنا بوده‌اند.

اگر چه ساختار این بنا در زمان تیمور از اساس تغییر یافت و عمارتی کاملاً نو از آن سر برآورد، باید دانست که تا آن زمان، مزار شیخ احمد بیش از دو قرن در آن مکان برقرار و زیارتگاه مردمان بود. گمان نزدیک به یقین آن است که این مزار بقعه‌ای محقر بوده که تیمور آن را نپسندیده و به ساخت عمارتی معتبر، فراخور شأن صاحب مزار، فرموده است. از این رو می‌توان زیارتگاه شیخ احمد یسوی را از بناهای مرمت‌یافته این زمان برشمرد نه از بناهای نوساخته.

یکی دیگر از اقدامات مهم تیمور در زمینه مرمت، تعمیر قلعه ایریاب بود. این قلعه که در ولایت ایریاب در افغانستان کنونی واقع بود، به گفته نظام‌الدین شامی چنان وسعتی داشت که مسجد جامعی در میان آن ساخته بودند و مساجد و خانه‌هایی دیگر پیرامون آن را فراگرفته بود.^۴ تیمور در اوایل ذی‌حجه سال ۸۰۰، از جلگه کابل به قصد ولایت ایریاب عزیمت کرد. چون بدان‌جا رسید، مردمان آن ولایت از شخصی به نام موسی اوغانی (افغانی) که گویا سرکرده راهزنان

۱. خواندمیر، *مآثر الملوک*، ۱۶۴.

۲. شرف‌الدین علی یزدی، ۸۶۱/۱-۸۶۲.

3. Blair & Bloom, 37.

۴. نظام‌الدین شامی، ۱۷۵.

کوه‌های کرکس بود، به او شکایت کردند که اموال و املاک ما را غارت و قلعه ایریاب را ویران کرده و راه بر کاروانیان بسته است.^۱

تیمور بی‌درنگ قاصدی با حکم خویش نزد موسای مذکور فرستاد که «به مسامع علیّه رسانیدند که تو قلعه ایریاب را خراب ساخته‌ای و حال آن‌که آن حصار بر سر راه هندوستان واقع است و مناسب نیست که خراب باشد. می‌باید که به تعجیل بیایی تا تو را رعایت فرموده، آن ولایت را به تو ارزانی داریم و قلعه را به حال عمارت باز آری». ^۲ هنگامی که موسی به حضور تیمور رسید، تیمور به او فرمود: «ما لشکر با تو همراه کنیم تا بروی و قلعه را معمور سازی. تو خشم خود را کوچ کرده، به نزدیک حصار آور و به عمارت قلعه مشغول شو و سعی کن تا رسیدن ما قلعه تمام شود، و اگر کاری مانده باشد، چون ما برسیم، چریک^۳ مدد کرده، مکمل سازند».^۴

پس از آن، تیمور سه‌هزار تن را با موسی روانه کرد تا به مرمت قلعه بپردازند. به روایت شرف‌الدین یزدی، هر روز دویست - سیصد مرد با نوای دهل و سرنا نهایت همت و توانشان را در بازسازی آن قلعه به کار می‌گرفتند. بدین‌سان، قلعه‌ای عظیم در مدت چهارده روز ساخته و پرداخته شد.^۵ همچنین تعمیر مسجد جامع درون قلعه با نظارت دو تن از مباشران تیمور به نام‌های امیر شاه‌ملک و امیر جلال‌الاسلام پایان پذیرفت.^۶ تیمور در بامداد روز جمعه هفدهم ذی‌حجه همان سال (۸۰۰) سوار بر اسبی بور از نتیجه کار مرمت قلعه دیدن کرد.^۷

آخرین اقدام مهم تیمور در زمینه مرمت، تعمیر شهر بیلقان بود که در ۸۰۶ هـ یعنی سالی پیش از وفاتش به انجام رسید. بیلقان شهری بود در چهارده فرسخی جنوب بردعه و هفت یا نه فرسخی شمال ارس (در حوالی اران و آذربایجان) در جاده‌ای که از برزند می‌آمد. این شهر که به گفته بسیاری از جغرافی‌دانان، نظیر ابن خردادبه و یاقوت حموی، به دست قباد ساسانی (۵۳۱م) احداث شد، در آن زمان چنان ویران شده بود که از آثار و عماراتش نشانی نمانده بود.^۸ تیمور با این

۱. عبدالرزاق سمرقندی، ۷۴۶/۲/۱.

۲. شرف‌الدین علی یزدی، ۸۸۱/۱.

۳. سپاهییانی از مردم مشق‌ندیده و غیر نظامی که از شهرها و روستاها گرد می‌کردند و به یاری قشون می‌فرستادند.

۴. همو، ۸۸۲.

۵. همان‌جا.

۶. حافظ ابرو، ۸۳۲/۲.

۷. شرف‌الدین علی یزدی، ۸۸۳/۱.

۸. برای آگاهی بیشتر، نک: خسروی.

انگیزه که در ایران هم – همچون ماوراء النهر – آثاری خیر از او به یادگار بماند، معماران و استادکاران را فرمود که نقشه بازسازی شهر را تهیه و اجرا کنند. به زودی طرح تعمیر بیلقان آماده شد که مشتمل بود بر بارویی عریض و خندقی عمیق و چندین بازار و خانه‌های بسیار و مسجد و میدان و گرمابه و بستان.

پس از طرح نقشه، وسعت شهر را با طناب پیمایش و تقسیم کردند و سرکاری هر قسمت را به شاهزاده یا سرداری سپردند. بی‌درنگ تمامی سپاهیان در کنار استادکاران دست‌به‌کار شدند و به‌رغم سرما و بارش گاه‌به‌گاه، و نیز کمبود ابزارها و تجهیزات، ظرف یک‌ماه شهر را ساختند. مصالح اصلی به‌کاررفته در تعمیر شهر، خشت پخته بود. به نوشته نظام‌الدین شنب‌غازانی که وقایع‌نگار مستقیم دستگاه تیمور و شاید شاهد عینی ماجرا بود، بنایان حصار چهارگوش بر گرد شهر کشیدند با محیط ۲۴۰۰ گز و عرض یازده گز و ارتفاع (تا سر شرفه‌ها) نزدیک به پانزده گز. همچنین خندقی حفر کردند به عرض چهل و عمق بیست گز.^۱ در عرض حصار خانه‌هایی برای حضور نگهبانان و پاسبانان ساختند و در هر یک از اضلاع چهارگانه آن برجی برافراشتند و در میانه حصار هم برج‌هایی دیگر برپا کردند و برای هر یک از آنها کنگره‌ها و سنگ‌اندازها ترتیب دادند. دو دروازه هم در دو جانب حصار برای آمد و شد مردم گشودند.^۲

پس از این مرحله، تیمور برای تأمین آب مشروب و زراعی ساکنان شهر، فرمود تا جدولی از رود ارس به درون باروی شهر کشیدند. طول این جدول شش فرسخ و عرض آن ده گز بود^۳ و عمق آن در نقاط مختلف از چهار تا هشت گز تفاوت داشت. برای انجام این کار، حافظ ابرو مأمور

۱. ابعادی که مورخان دیگر برای عمق و عرض خندق ذکر کرده‌اند، با گفته نظام شامی تاحدی متفاوت است: شرف‌الدین یزدی (۱۲۲۰/۲) و میرخواند (۵۰۸۷/۹) عرض آن را سی و عمق آن را بیست گز نوشته‌اند، در حالی که حافظ ابرو (۱۰۰۸/۲) و در پی او عبدالرزاق سمرقندی (۹۸۸/۲/۱) عرض را چهارده و عمق را بیست گز گفته‌اند. اما خواندمیر در *مآثر الملوک* (۱۶۵) عرض خندق را سی و عمق آن را هشت گز ذکر کرده است.

۲. نظام‌الدین شامی، ۲۸۸-۲۸۹؛ شرف‌الدین علی یزدی، ۱۲۱۸/۲-۱۲۲۰؛ حافظ ابرو، ۱۰۰۷/۲-۱۰۰۹؛ میرخواند، ۵۰۸۸-۵۰۸۷/۹.

۳. نظام‌الدین شامی (۲۹۱) طول و عرض نهر را چنین روایت کرده، اما شرف‌الدین یزدی (۱۲۲۰/۲) عرض آن را پانزده گز دانسته است. پیداست که در آن زمان مقیاس گز در مناطق مختلف متفاوت بوده است. حافظ ابرو (۱۰۱۱/۲) ده گز را بر پایه گز سمرقند و پانزده گز را با گز رایج در عراق و خراسان ذکر کرده است. بدین ترتیب، هر دو اندازه یادشده درست است؛ چرا که نظام شامی در آن زمان ساکن سمرقند و در رکاب تیمور بود، در حالی که شرف‌الدین علی یزدی *ظفرنامه* اش را در مناطق مرکزی ایران از جمله یزد و شیراز نوشت.

شد که به وسیله ابزار چاه‌کنی، زمین را در نقاط مختلف بیازماید تا هر نقطه را به حدی که لازم است بکنند و کار غیر ضروری انجام نشود.^۱

بازسازی‌های دیگری هم در زمان حکومت تیمور صورت پذیرفت که از آن جمله است احداث دو گنبد رفیع از سنگ سفید بر سر مزار همسران پیامبر (ص) در دمشق که در سال ۸۰۳ هـ ظرف ۲۵ روز به انجام رسید. نیز حفر نهر برلاس که در سال ۸۰۴ به هنگام قشلاق تیمور در حوالی قراباغ انجام یافت. نهر برلاس جویی بود که گذشتگان از رود ارس منشعب و در صحراهای اطراف این رود جاری کرده بودند؛ اما گذشت زمان و ته‌نشینی گل و لای آن را ناکارآمد کرده بود. در آن زمان تیمور فرمان تجدید حفر آن را صادر و کار را بین امیران و لشکریان تقسیم کرد و ایشان در مدت یک‌ماه جویی با بیش از ده فرسخ طول حفر کردند که به گفته مورخان حرکت کشتی نیز در آن ممکن بود. دهانه خروجی این جوی از رود ارس، مکانی بود معروف به کوشک چنکشی و پایانش به محلی می‌رسید که بدان سرخه‌پیل می‌گفتند. از آب نهر برلاس روستاها و آسیاب‌ها و مزارع و باغ‌های بسیاری سیراب شد.^۲

از مجموع این گفته‌ها چند نکته را می‌توان دریافت:

نخست این‌که، تیمور که بیشتر عمر را صرف جنگ‌های پیاپی و کشورگشایی و قتل و غارت مردمان و تخریب آبادی‌ها کرده بود، در ده سال پایانی زندگی با جدیت تمام به فعالیت‌های عمرانی روی آورد (البته این بدان معنا نیست که جنایات پیشین را رها کرد). او در این سال‌ها افزون بر احداث بناهای آشرافی و دینی و رفاهی، بسیاری از آثار از پیش مانده را هم مرمت کرد، چنان‌که شاید بتوان گفت نزدیک به نیمی از اقدامات او بازسازی بود نه نوسازی.

دیگر این‌که، بیشتر نوسازی‌های تیمور درون خاک سمرقند و در حومه این شهر انجام پذیرفت، چنان‌که در این منطقه شمار زیادی کاخ و باغ و آبادی سر برافراشت،^۳ در حالی که بازسازی‌های تیمور در نواحی و شهرهای دیگر صورت می‌گرفت. شاید تیمور در اواخر حیات به صرافت جبران دست‌کم بخشی از تبه‌کاری‌هایش افتاده بود.

سوم این‌که، او همواره برای انجام این کارها تعجیل داشت و با تعیین ضرب‌الاجل‌های کوتاه‌مدت، مانع از آن می‌شد که کار به درازا بکشد. گفته‌های مورخان گویای آن است که جز

۱. حافظ ابرو، ۱۰۱۱/۲.

۲. شرف‌الدین علی یزدی، ۱۱۲۰/۲.

۳. برای آگاهی بیشتر درباره این آثار، نک: کاوسی، ۱۰۲-۱۱۰.

مرمت بقعه شیخ احمد یسوی که دو سال به طول انجامید، سایر بازسازی‌ها ظرف دو هفته تا یک ماه پایان پذیرفته است.

چهارم این‌که، تیمور برای تسریع کار، به نیروی معماران و بنایان و کارگران اکتفا نمی‌کرد، بلکه سپاهیان و حتی سرداران و فرزندان خود را هم به کار وامی‌داشت و هر یک را موظف به انجام قسمتی از کار می‌کرد و فعالیت ایشان را نظم و سامان می‌بخشید. بدین‌سان، او برای پیشبرد این طرح‌های عظیم بازسازی، از حد اکثر توان اجرایی‌اش بهره می‌برد تا در کمترین زمان ممکن به بار نشینند.

دوره شاهرخ

بر خلاف تیمور که تنها در سال‌های پایانی حیات به مرمت آثار معماری روی آورد، پسر و جانشین او شاهرخ به محض جلوس بر تخت حکومت، اقدامات عمرانی را با آبادسازی ویرانه‌ها آغاز کرد. در واقع باید گفت که شاهرخ در سال‌های آغازین حکومتش صرفاً بر مرمت آثار متمرکز شد، چنان‌که از سال ۸۰۷ هـ که به حکومت رسید، تا سال ۸۱۲ هـ به مدت پنج سال تنها به بازسازی آثار و شهرهای پیشین پرداخت. هیچ‌یک از مورخان گزارشی از اثری که طی این سال‌ها به امر شاهرخ از ابتدا بنیاد شده باشد، به دست نداده‌اند.

شاهرخ که هرات را به پایتختی برگزیده بود، با مشورت بزرگان بر آن شد که در همان ابتدای سلطنت این شهر را بازسازی کند؛ زیرا از زمان لشکرکشی تیمور بدان‌جا در سال ۷۸۱ هـ تا آن روز بی‌دروازه مانده بود و حصارش هم چندان استوار نبود که در برابر حملات تاب بیاورد.^۱ به همین سبب، در سال ۸۰۷ هـ هنگامی که خود عازم ماوراءالنهر بود، یکی از سردارانش، امیر جلال‌الدین فیروزشاه را مأمور بازسازی این ولایت کرد و به او فرمود که حصار و فصیل و دروازه‌های شهر را چنان مستحکم سازد که استوارتر از آن ممکن نباشد. امیر جلال‌الدین فیروزشاه هم در اجرای فرمان چنان کوشید که برج‌های هرات به اندک‌زمانی سر به اوج کشید و خندقش بغایت عمیق شد و به گفته حافظ ابرو چنان کرد که آنچه پادشاهان پیشین در آبادسازی این شهر کهن کوشیده بودند، ده‌یک این هم نبود.^۲ همچنین به امر شاهرخ معماران سقف بازار را که از دیرباز تمام‌پوشیده بود و مردم از کمی نور و از گرد و غبار آن در عذاب و زحمت بودند، گشودند و بنیاد بازار را از نو با گچ و

۱. میرخواند، ۵۱۵۴/۱۰.

۲. حافظ ابرو، ۱۶/۳-۱۷.

آجر بنا نهادند و طاق‌هایی مرتفع برپا کردند و پس از احداث سقف تازه، روزه‌هایی برای تأمین روشنایی و تهویه بازگذاشتند و در وسط طرح مدور، بازار چهارسویی ساختند که از چهار سو به چهار دروازه شهر می‌رسید.^۱ فصیح خوافی ذیل وقایع سال ۸۰۷ هـ تاریخ بازسازی هرات را چنین نقل می‌کند:

به عدل شهنشاہ با دین و داد هری شد به نو همچو «سبعاً شداد»^۲
 عروس قضا بهر تاریخ ملک سر زلف آورد و بر رخ نهاد^۳

سه سال پس از آن، در سال ۸۱۰ هـ شاهرخ قصد تعمیر قلعه هندوان بلخ کرد. این قلعه را سپاه تیمور در سال ۷۷۱ هـ با خاک برابر کرده و تا آن زمان ۳۹ سال بود که روی آبادی ندیده بود. به امر شاهرخ کثیری از مردم، از لشکریان و رعیتان، مشغول کار شدند و در زمانی کوتاه قلعه را باز ساختند؛ برج‌هایش را برپا و خندقش را حفر کردند. به گفته حافظ ابرو دژ هندوان بلخ چنان استحکام یافت که با سد اسکندر دعوی برابری و بلکه برتری می‌کرد.^۴

دیگر بازسازی بنیادی این زمان، مرمت شهر مرو بود. شاهرخ در ۸۱۲ ممصم شد شهر مرو را که قابلیت عمارت و زراعت بسیار داشت، از نو آباد کند. شهر مرو از مراکز چهارگانه ولایت خراسان بزرگ، در سال ۶۱۸ هـ به دست تولی‌خان، پسر چنگیز مغول، ویران شد. شاهرخ ۱۹۴ سال پس از این واقعه، به تعمیر این شهر همت گماشت. امر شد که از سرتاسر خراسان ترک و تاجیک را گرد آورند و به کار گمارند. نخستین کار بازگرداندن آب به جوهای شهر بود که پیش از آن به واسطه آبراهی، از نهر مرغاب سرچشمه می‌گرفتند؛ اما در آن زمان سد آن را آب برده و گل ولای راه آب را بسته بود.

ابتدا گروه کثیری از لشکریان و عملگان به سرکردگی دو تن از سرداران، امیرعلیکه کوکلتاش و امیر موسی و یکی از اهل دیوان به نام امیر علاءالدین علی شغانی، با اسباب و آلات لای‌روبی، به پاک‌سازی آبراهه‌ها و مرمت سد روی آوردند و در کمترین زمان ممکن کار را به انجام رساندند. حاصل این اقدام آن بود که بسیاری از زمین‌های خشکیده شهر مزروع شد و در همان سال نخست،

۱. عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۲/۱/۲.

۲. سوره نبأ (۷۸)، آیه ۱۲.

۳. فصیح خوافی، ۱۰۱۴/۳. مراد از «سر زلف» حرف «ز» است که به حساب ابجد برابر ۷ است. اگر این عدد را بر سر «رخ» بنهیم که به حساب ابجد برابر ۸۰۰ است (ر=۲۰۰ + خ=۶۰۰)، حاصل ۸۰۷ خواهد شد که همان سال بازسازی هرات است.

۴. حافظ ابرو، ۱۹/۳.

پانصد جفت از عوامل به کار زراعت مشغول شدند. با این اقدامات، مردم نواحی دیگر هم به زندگی در آنجا تمایل یافتند و مرو رو به آبادی نهاد؛ مساجد و بازارها مرمت یافت و شهر دارای حمام‌ها و خانه‌ها و خانقاه‌ها و مدارس و ریاط‌های بسیار شد و مردم به آسایش رسیدند.

عرض نهر مرو را در آغاز بیست گز در نظر گرفتند، اما در پایان به پانزده گز رسید. گودی آن در تمام نقاطی که زمین هموار بود، کمتر از پنج گز نبود و درازی آن از ابتدای بند رود مرغاب تا دروازه شهر که به دروازه علم‌دار معروف بود، حدود دوازده فرسنگ بود. گفته‌اند که دو تن از علم‌داران سپاه پیامبر اسلام (ص) به نام‌های بُرَیْدَةُ بن حُصَیْب و حَكَم بن عمرو غِفاری در جوار دروازه مرو مدفون‌اند و از همین رو، آن را «دروازه علم‌دار» می‌خوانند.^۱

با چند سال وقفه در کار مرمت، در سال ۸۱۸ هـ شاهرخ دوباره بنا را بر بازسازی گذاشت. ناگفته نماند که این چند سال به‌کلی از فعالیت‌های عمرانی تهی نبود، بلکه در سال ۸۱۳ مدرسه و خانقاه شاهرخ در هرات احداث شد و باغ سفید واقع در شمال شرقی هرات با افزودن بنایی بدان گسترش یافت. در این سال رأی شاهرخ بر آن شد که دژ معروف هرات را که به قلعه اختیارالدین شهرت داشت، بازسازی کند. این قلعه بنایی عظیم بود متصل به دیوار شمالی هرات که ملک فخرالدین (حک ۶۹۷-۷۰۶)، از ملوک آل کرت، آن را پی افکنده و نامش را اختیارالدین نهاده بود. مشهور است که یکی از نوکران ملک فخرالدین به نام جمال‌الدین محمد سام در همین قلعه امیر دانشمند بهادر، از سرداران ارشد محمد خدابنده (الجایتو، حک ۷۰۳-۷۱۶ هـ) را به قتل رسانده بود. تیمور هنگام فتح هرات در سال ۷۸۱ فرمان داد دیوار اطراف شهر را خراب کنند، اما هنگام تخریب دیوار متصل به قلعه مراقب باشند که آسیبی به قلعه نرسد. به روایت حافظ ابرو، برای تخریب دیوار پنجاه گزی جانب شرقی قلعه، هفتصد هزار مرد به کار مشغول شدند. البته این عدد غلوآمیز می‌نماید و درباره آن از زبان صاحب روضه الصفی باید گفت: «والعهدة علی الراوی».^۲

۱. همو، ۳۳۷-۳۴۰؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۱۵/۱۲-۱۱۶؛ نیز نک: تهامی، ذیل «بریده» و «حکم».

۲. میرخواند (۵۳۰۴/۱۰). این روایت را متفاوت از حافظ ابرو چنین نقل می‌کند که به فرمان تیمور قلعه اختیارالدین ویران شد و پس از آن هفتصد هزار مرد در مرمت آن کوشیدند. اصل روایت میرخواند چنین است: «در سنه ثمان‌عشر و ثمان‌مائه [۸۱۸] فرمان قضا جریان نفاذ یافت که قلعه اختیارالدین را ملک فخرالدین متصل به دیوار شهر هرات آن را ساخته و پرداخته بود و حضرت صاحب‌قران به تخریب آن فرمان داده بود، به حال عمارت بازآوردند. به موجب نسخه هفتصد هزار مرد در آنجا کار کرد تا به اتمام رسید؛ والعهدة علی الراوی».

به هر روی، به امر شاهرخ قلعه ویران هرات را که پیشتر از جنس خشت خام بود، با سنگ و آهک و گچ و آجر بازسازی کردند و استحکام بخشیدند. ابیاتی هم در مدح شاهرخ و صفت قلعه و تاریخ مرمت آن گفته شد که برخی از آنها را بر کتیبه‌های کاشی‌کاری قلعه نگاشتند. حافظ ابرو شماری از آن ابیات را در *زبده‌التواریخ* نقل کرده است.^۱

در محرم سال ۸۲۹ به فرمان شاهرخ بقعه مزار خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ هـ) را در گازر گاه هرات بازسازی کردند و مقبره‌ای وسیع و مصفا برای او ساختند. احداث این بقعه یک سال به درازا کشید و در سال ۸۳۰ تکمیل شد.

با این همه، در دو سال متوالی از ده سال واپسین سلطنت شاهرخ، برخی از بناهای هرات بر اثر حوادثی ویران شد. در زمستان سال ۸۴۳ هـ در خراسان، به‌ویژه در شهر هرات، چنان بارانی بارید که بیشتر عمارات هرات را ویران کرد.^۲ دیگر این‌که در ۲۹ ذی‌حجه ۸۴۴ مناره فلک‌الدین، که در زمان سلطان سنجر سلجوقی (حک ۵۱۱-۵۵۲) به فرمان حاکم وقت هرات، فلک‌الدین، در بازار عراق این شهر، در جانب شرقی مدرسه نظامیه ساخته شده بود، فروریخت و قسمت‌هایی از مدرسه را هم خراب کرد. در این حادثه برخی از طلاب و بازاریان که از گرمای هوا «در صحن مدرسه به خواب رفته بودند، از آسیب آن دیگر بیدار نشدند». شمار این کشتگان دوازده تن بود.^۳

در دیگر نقاط قلمرو تیموریان هم که زیر فرمان برخی فرزندان تیمور بود، جریان ساخت و ساز برقرار بود. اسکندرسلطان فرزند پسر دوم تیمور، میرزا عمرشایخ، که در آغاز سلطنت شاهرخ امیر اصفهان و فارس بود، در سال ۸۰۸ هـ به یزد رفت و در آنجا دست به بازسازی‌هایی گسترده زد. به فرمان اسکندرسلطان قلعه یزد را چندان وسعت بخشیدند که حصار آن به حصار شهر پیوست. او همچنین بر عمق خندق شهر دو گز دیگر افزود و در برابر دروازه شهر پلی روان بر روی آن نهاد؛ سپس در درون قلعه یزد قصری سه طبقه بنیاد کرد با اتاق‌های متعدد و طنبی^۴ مزین به کاشی به همراه حمام و مطبخ و حوض‌ها و خلوت‌خانه‌ها.^۵

مسجد جامع یزد نیز در عهد شاهرخ به دست شاه‌نظام کرمانی تعمیر اساسی یافت؛ بدین ترتیب که شاهرخ در سال ۸۱۹ هـ برای دفع عصیان امیرزاده باقرا به شیراز رفت و در زمان

۱. حافظ ابرو، ۵۷۹/۳-۵۸۳.

۲. فصیح خوافی، ۱۱۴۵/۳.

۳. میرخواند، ۵۴۴۴/۱۰.

۴. اتاقی که در وسط بنا قرار گرفته و اتاق‌های دیگر آن را احاطه کرده‌اند؛ ایوانی که داخل ایوان بزرگ‌تر باشد.

۵. احمد بن حسین کاتب، ۹۲.

بازگشت، شاه نظام را به ابرقو و یزد فرستاد. شاه نظام در یزد کاشی‌کاری مسجد جامع را تکمیل کرد. سپس آیاتی از سوره «فتح» را به خط مولانا بهاءالدین هزار اسپ، به شیوه کاشی‌معرق بر فراز حجره‌های مسجد چنان نصب کردند که آیه «إِنَّا فَتَحْنَا»^۱ در ساحت میانی مسجد نمودار شد. بر کتیبه کاشی‌معرق درگاه مسجد القاب شاه‌رخ ثبت شد و در پیشطاق مسجد نام دوازده امام را با کاشی‌معرق نگاشتند. بالای شرفه طاق مسجد هم به آیه ۱۲۷ سوره بقره مزین شد: «وَ إِذْ يُرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».^۲ در فضای درونی مسجد، در جانب راست صفه‌ای که از پیش بود، جماعت‌خانه‌ای با سقف مرتفع و گنبدی بر فراز آن ساختند. در نزدیکی در مسجد هم فراش‌خانه احداث کردند. در بیرون در اولیه مسجد کاروان‌سرای بود که ریسمان‌فروشان در آن جمع می‌شدند. آنجا را نیز خراب و به میدان کوچکی مقابل در مسجد تبدیل کردند و برای آن کاسیان ده دکان در چپ و راست ورودی مسجد ساختند. در صحن مسجد حوضی وسیع ترتیب دادند و آب یکی از رودهای فصلی تفت را در آن جاری کردند. شبستان دیگری هم به مسجد افزودند. همچنین چاه‌خانه‌ای فراخ و منقش برای تأمین آب سرد، بر در مسجد بنا کردند. در پایان کار، شرف‌الدین علی یزدی به درخواست شاه نظام چند بیتی در وصف فواید آن چاه و تاریخ احداثش سرود که بر کتیبه چاه‌خانه نقش بسته است:

«چاه خیر است» است و «نوشم آب حیات»	[...] سال تاریخش ای ستوده‌صفات
در شمار آر «گنج دولت شاه»	گر نگشتی ز سر کار آگاه
هشصد و نوزده بود دریاب ^۳	کاین سه فال نکو ز روی حساب

جدا از مردان خاندان سلطنت، زنان و بسیاری از صاحب‌منصبان هم از ساخت بناها حمایت می‌کردند، اما چون بیشتر به ساخت بناهای تازه اهمیت می‌دادند، سخن گفتن از فعالیت‌های ایشان در چارچوب این نوشتار نمی‌گنجد و موضوع پژوهشی مستقل و مفصل است. اما از میان کسانی که به مرمت آثار پیشین پرداختند، یکی امیر فرمان‌شیخ بود که «به واسطه تعمیر مدرسه و حظیره و

۱. سوره فتح (۴۸)، آیه ۱.

۲. «و ایاد آر» وقتی که ابراهیم و اسماعیل دیوارهای خانه کعبه را برمی‌افراشتند، عرض کردند: پروردگارا! این خدمت از ما قبول فرما که تویی که [دعای خلق را] شنوا و [به اسرار همه] دانایی.»

۳. احمد بن حسین کاتب، ۹۵-۹۷.

حمای خود را داخل اصحاب خیر گردانید» و دیگر امیر چهارشنبه بود که حظیره‌ای را با گنبدی مرتفع مرمت کرد و بیرون و درون آن را با کاشی آراست.^۱

درباره مرمتگری‌های این مقطع از دوره تیموریان هم چند نکته درخور توجه است:

نخست این‌که شاهرخ، چنان‌که گفتیم، بر خلاف پدرش، از همان سال‌های نخست حکومت به بازسازی ویرانه‌ها کمر بست و تا پیش از آبادی آنها به احداث بنایی تازه دست نبرد. او در این کار چنان مصمم بود که در همان پنج سال نخست حکومت، جز پایتختش هرات، مرو و بلخ، دو شهر مهم خراسان قدیم را هم مرمتی بنیادین کرد. شاید با این کار می‌خواست جنایات ننگین پدر را تا حد امکان از چشم تاریخ بپوشاند.

دوم این‌که، به استناد منابع، در این مقطع، جدا از استادان و کارگران بنا و لشکریان و گماشتگان حکومت، عموم مردم و رعیتان هم در طرح‌های عمرانی حاضر می‌شدند و دوشادوش یکدیگر کار می‌کردند. شاید این را بتوان ناشی از رعیت‌پروری و نرم‌خویی شاهرخ دانست که به‌عکس پدر، که جز دلی پر خون برای رعیتان باقی ننهاده، دل مردمان ستم‌دیده را به دست می‌آورد و در رفاه حال ایشان می‌کوشید.

آخر این‌که، با توقف جنگ و گریزها و تثبیت حدود قلمرو تیموریان، هر ولایتی به دست یکی از فرزندان شاهرخ یا دیگر نواده‌های تیمور افتاد. از آنجا که شاهرخ نه می‌خواست و نه می‌توانست قدرت مطلق را به تنهایی در دست گیرد، بیشتر شاهزادگان در مناطق تحت نفوذشان دارای استقلال نسبی بودند. به همین سبب، هر یک در منطقه خود دست به ساخت و سازهایی گسترده می‌زدند که گاه به اقدامات عمرانی حکومت مرکزی پهلو می‌زد و حتی از آن فراتر می‌رفت.^۲ در این میان، مرمت‌هایی هم با حمایت ایشان انجام می‌گرفت که درباره نمونه‌هایی از آنها در سمرقند و یزد سخن گفتیم. جز اعضای خاندان، بسیاری از رجال درباری هم برای فعالیت‌های عمرانی دارای قدرت و اختیار کافی بودند؛ با این تفاوت که ساخته‌های ایشان غالباً محدود بود و هیچ‌گاه به گستردگی ساخته‌های تیموریان نمی‌رسید. مواردی از بازسازی آثار پیشین هم در میان اقدامات ایشان وجود داشت که از آنها یاد کردیم. خواهیم دید که این خارج شدن انحصار فعالیت‌های معماری از اختیار سران تیموری، در ثلث پایانی حکومت این خاندان افزایشی چشم‌گیر یافت.

۱. خواندمیر، *مآثر الملوک*، ۱۶۹.

۲. مثلاً می‌توان از ساخت و سازهای گسترده الغبیک (۷۹۷-۸۵۳ق)، فرزند شاهرخ، در سمرقند و بخارا و آثار ابراهیم‌سلطان (۷۹۶-۸۳۸)، پسر دیگر شاهرخ، در شیراز یاد کرد؛ برای آگاهی بیشتر، نک: کاوسی، ۱۱۹-۱۲۵؛ صحراگرد، ۹۰-۹۳.

دوره جانشینان شاهرخ

درگیری‌هایی که پس از مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ هـ در میان مدعیان قدرت درگرفت، مجال را برای عمران و آبادی تنگ کرد. با این حال، هر یک از تیموریان که چند صباحی بر تختی آرام گرفت، پراکنده‌کاری‌هایی در زمینه ساخت‌وساز به انجام رساند. نخستین کس از میرزایان تیموری که خبری از اقدامات معماری در عهد او در دست است، میرزا ابوالقاسم بابر پسر بایسنقر بن شاهرخ است. این شاهزاده که به نیک‌خویی و درویش‌مرامی از او یاد کرده‌اند، از سال ۸۵۳ تا ۸۶۱ هـ بر ولایات هرات و فارس و کرمان حکم راند. درباره طبع قانع او گفته‌اند زمانی که اطرافیان از او خواستند همچون سلاطین سابق به احداث باغی اشاره کند، گفت مدت‌ها در پی کسی بوده که باغ زاغان یا باغ سفید را از او بخرد، چرا که یکی از آن دو برایش کفایت می‌کند.^۱ در زمان او به سفارش شخصی به نام امیر ابوسعید، سنگ تراشان لوحی میل‌مانند از سنگ سفید شفاف برای مزار خواجه عبدالله انصاری تراشیدند. این سنگ نه‌گز ارتفاع داشت و به انواع نقوش اسلیمی و ختایی و — به گفته عبدالرزاق سمرقندی — فرنگی آراسته بود. چون کار به انجام رسید، استادان به فرمان و با حضور میرزا ابوالقاسم بابر آن میل را با دقت و مهارت تمام بر سر مزار خواجه عبدالله نصب کردند. پس از آن، شاهزاده تیموری، امیر ابوسعید را با انواع نعمت بسیار نواخت.^۲

مرمت مزار خواجه حافظ شیرازی دیگر اقدام شایان ذکر عهد ابوالقاسم بابر است. هنگامی که شاهزاده تیموری در شیراز به سر می‌برد، به فرمان شمس‌الدین محمد بخاری مشهور به مولانا محمد معمایی که سال‌ها عهده‌دار مقام صدارت میرزا بابر و در همه امور صاحب اختیار بود، گنبدی بر سر آرامگاه شاعر شهیر ایران برپا کردند. آورده‌اند که ظریفی شیرازی بیتی سرود و آن را بر دیوار گنبدخانه نوشت:

اگر چه جمله اوقاف شهر غارت کرد خدای خیر دهد آن که این عمارت کرد
از اقداماتی دیگر هم اخباری در دست است که حد نوسازی یا بازسازی آنها را نمی‌توان مشخص کرد: ساخت بقعه شیخ بهاء‌الدین عمر به امر میرزا بابر و برپایی گنبدی بر سر مزار سلطان احمد خضرویه در بلخ با حمایت صاحب‌منصبی به نام امیر درویش هزاراسپی از آن جمله است.^۳

۱. خواندمیر، *مآثر الملوک*، ۱۷۰.

۲. عبدالرزاق سمرقندی، ۷۵۹/۲/۲.

۳. خواندمیر، *مآثر الملوک*، ۱۷۰-۱۷۱.

گوی قدرت چندگاهی هم به پیش چوگان ابوسعید میرزا (حک ۸۵۵-۸۷۳ هـ)، فرزندزاده میرانشاه، سومین پسر تیمور افتاد. ابوسعید در سال ۸۶۳ هـ به فکر بازسازی نمازگاه (مصلا) هرات افتاد که بدان عیدگاه می‌گفتند. این مکان که در دامنه کوهی به نام مختار واقع بود، بر اثر جنگ و ستیزهای مکرر تا حدی تخریب شده بود. مهندسان و بنّایان کاردان به سر کاری صاحب دیوان‌زاده‌ای به نام کمال‌الدین میرک حسین، روزهای متوالی از بام تا شام کوشیدند تا این بنا را احیا کنند.

سلطان حسین فرزند منصور بن بایقرا، آخرین فرمانروای مقتدر از نسل تیمور بود که از سال ۸۷۳ تا ۹۱۱ هـ، ۳۸ سال بر بخش‌هایی از قلمرو تیموریان حکم راند. چنین می‌نماید که در دوره سلطان حسین بازار فعالیت‌های عمرانی همچون گذشته گرم نبود و دیگر بناهای باشکوه و چشم‌گیر و ماندگار، همانند آثار عهد تیمور و شاهرخ، سر بر نیاورد. علت را می‌توان در این دانست که سلطان حسین و امیرعلی‌شیر، وزیر دانشور و هنرپرور او، به سبب طبع شاعرپیشه، بیشتر به هنرها و هنرمندان بزم‌افروز نظر مرحمت داشتند تا به فن معماری و مهندسان معمار.^۱ درخشش فن کتاب‌سازی و فنون وابسته بدان، به‌ویژه نگارگری و خوشنویسی، در این زمان بهترین گواه این سخن است. نام‌آورانی که در عرصه این دو هنر ظهور کردند، گوی سبقت از استادان معمار ربودند و مجالی برای ثبت نام آنان در صفحات تاریخ به‌جا نماند.^۲ با این اوصاف، به استناد شواهد مکتوب تاریخی، در این مقطع از دوره تیموریان، بناهای بسیاری با حمایت دربار و درباریان احداث و مرمت شد.

یکی از وقایع شگفت معماری دوره تیموریان که تاکنون کمتر بدان توجه شده است، مرمت قریه خواجه خیران در سه فرسنگی شهر بلخ بود. به استناد تاریخ‌نامه‌ها، در سال ۸۸۵ هـ شخصی به نام شمس‌الدین محمد، از انساب ابویزید بسطامی (۲۶۱ د هـ)، از جانب کابل و غزنه به بلخ شتافت و به حضور میرزا بایقرا، برادر سلطان حسین بایقرا و حاکم وقت بلخ، رسید و کتابی تاریخی متعلق به عهد سلطان سنجر سلجوقی را به او نشان داد که در آن به صراحت نوشته بود: «مرقد شاه اولیا و عمده اصفیا [...] امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب در قریه خواجه خیران، در فلان موضع است». میرزا بایقرا برادر سلطان حسین بایقرا با جمعی از ملازمان به سرعت سه فرسنگ راه را تا روستای مذکور پیمود

۱. باید توجه کرد که در دوره شاهرخ هم با حمایت فرزندان هنرمند و هنرپرور شاهرخ، نقاشی و خوشنویسی و موسیقی رونق داشت؛ اما بیشتر ساخت‌وسازهای عظیم به فرمان شخص شاهرخ و همسرش گوهرشاد به انجام می‌رسید و شاهزادگان چندان نقشی در اقدامات عمرانی نداشتند و بیشتر بر هنرهای یادشده متمرکز بودند — البته باید شاهزاده الغ‌بیک و ساخت‌وسازهایش در سمرقند را مستثنی شمرد.

۲. برای آگاهی از اوضاع کتاب‌آرایی در این مقطع، نک: آژند، مکتب نگارگری هرات.

و در همان نقطه‌ای که در آن کتاب عهد سلجوقیان آمده بود، گنبدی یافتند که قبری در میان آن قرار گرفته بود. فرمان نبش قبر صادر شد. درون قبر لوحی از سنگ سفید نمایان شد که بر آن نوشته بود: «هذا قبر اسدالله الغالب اخ رسول الله علی ولی الله». بایقرا فوراً پیکی به جانب هرات فرستاد و خیر را به سلطان حسین رساند. او نیز به همراه جمعی از نزدیکان روانه بلخ شد و پس از ابراز اخلاص به صاحب آن قبر، معماران را فرمود تا قبه‌ای مرتفع بر سر آن مزار برافراشتند و آن را با ایوان‌ها و حجره‌هایی وسعت بخشیدند. سپس آن روستا را با بازاری مشتمل بر حمام و دکان‌های متعدد از اساس آباد کردند. همچنین یکی از نه‌های بلخ را «نهر شاهی» نام نهادند و وقف آن بقعه کردند. در آخر، سلطان حسین کسی به نام سید تاج‌الدین حسن اندخودی را نقیب آن آستانه کرد.^۱

مرمت مسجد جامع هرات آخرین بازسازی گسترده عصر تیموریان بود که در سال ۹۰۳ هـ به همت امیر علی‌شیر نوایی انجام گرفت. این مسجد که در آن زمان بیش از چهار قرن از احداثش می‌گذشت، بر اثر حوادث طبیعی و انسانی بارها تخریب شده بود و کسانی آن را از نو ساخته بودند. بدین لحاظ نمادی از فراز و فرودهای تاریخی شهر هرات بود و از همین رو اهل هرات سخت بدان دلبسته بودند. دیگر علت حرمت این مسجد نزد مردم آن بود که زمانی دراز یگانه مسجد شهر بود و تا سال ۸۳۶ هـ که با حمایت گوهرشاد، همسر شاهرخ، مسجد جامعی دیگر در هرات ساخته شد، هیچ مسجدی دیگر در آنجا وجود نداشت.^۲

در دوره سلطان حسین بایقرا این مسجد معظم به حالت نیمه‌ویران درآمده بود: طاق صفه مقصوره‌اش^۳ آشکارا شکافته و اطراف گنبد و دیوارها و بسیاری از ستون‌هایش تخریب شده بود. همچنین بر اثر رطوبت گچ سقف فرو ریخته و کف آن را خاک سیاهی نمناک پوشانده بود. در ماه شعبان سال ۹۰۳، امیر علی‌شیر عزم خود را برای تعمیر این مسجد جزم کرد. با صوابدید معماران و مهندسان کاردان، فرمود تا در دو طرف صفه مقصوره دو ایوان مرتفع برپا کنند تا تکیه‌گاه طاق بزرگ باشد.

۱. میرخواند، ۵۷۴۶/۱۱-۵۷۴۷؛ خواندمیر، حبیب‌السیر، ۱۷۲/۴. این منطقه امروز در کشور افغانستان، در ده کیلومتری شهر کهن بلخ واقع است و به سبب وجود این بقعه، به «مزار شریف» شهرت دارد.

۲. مسجد جامع هرات در سال ۵۹۷ق به امر سلطان ابوالفتح غیاث‌الدین غوری طرح‌ریزی شد و پس از آن، به ویژه بعد از حمله ویرانگر مغولان، چندین بار مرمت و بر وسعتش افزوده شد. امیر جلال‌الدین فیروزشاه هم در عهد شاهرخ دستی مختصر به تعمیر آن برد. برای آگاهی مفصل درباره این مسجد، نک: گلمبک، ۹۹-۱۰۷.

۳. مقصوره: قسمتی از مسجد که محراب در آن قرار دارد؛ اتاق پشت محراب.

در طول مدت مرمت این مسجد، امیر علی شیر هر روز در آنجا حاضر می‌شد و همچون کارگران دامن به کمر برمی‌زد و مشغول کار می‌شد. بازسازی مسجد برای او چنان مهم بود که هر از چندگاه استادان و کارگران را با جامه‌های گران و صلات بسیار می‌نواخت تا به ادامه کار دلگرم باشند. سرعت عمل ایشان چنان بود که در مدت شش یا هفت ماه کار به حد چهار یا پنج سال پیش رفت. ارتفاع ایوان مقصوره در پایان کار شش‌هفت ذرع از آنچه پیش‌تر بود، بیشتر شد. پس از تعمیر و استحکام ساختار بنا، امیر علی شیر به تزئین آن مصمم شد، نقاشان و کتیبه‌نویسان و کاشی‌سازان و سنگ‌تراشان گرد آمدند و به آرایش بنا مشغول شدند. گفتنی این‌که کار آراستن بنا بیش از مرمت آن به درازا کشید و افزون بر یک سال به طول انجامید.^۱

آثار دیگری هم با حمایت امیر علی شیر نوایی در درون و بیرون شهر هرات مرمت یافت که البته اینها جدا از انبوه آثاری بود که بنیاد آنها به فرمان او نهاده شد؛ از آن جمله است مدرسه سلطانیه هرات و مسجد امیر فیروز شاه و لنگر شیخ محیی در بیرون هرات، خانقاه سر مزار شیخ فریدالدین عطار که در سال ۹۰۲ هـ در نیشابور مرمت شد، و عمارت مسجد جامع اسفزار، از توابع هرات.^۲

در مجموع می‌توان گفت سال‌های پایانی حکومت تیموریان دوره رکود کیفی فعالیت‌های معماری بود. نخستین علت را باید در هرج و مرج سیاسی پس از مرگ شاهرخ دانست. اگر چه پس از وفات تیمور هم انتظار چنین هرج و مرجی می‌رفت، اما حضور شاهزاده مدبر و کاردانی چون شاهرخ، از گسترش آشفتگی پیش‌گیری کرد. اما پس از شاهرخ دیگر چنین قدرتی وجود نداشت. از همین رو، هر یک از شهرهای مهم به دست شاهزاده‌ای افتاد و همه امور از جمله ساخت و سازها محدود به منطقه تحت فرمان شد، چنان‌که میرزا ابوالقاسم بابر در هرات و شیراز مختصر کوششی در جهت تعمیر آثار معماری از خود نشان داد. سلطان ابوسعید دیگر کسی بود که چند صباحی قدرت را به دست گرفت و اقداماتی پراکنده برای آباد کردن ملک به انجام رساند، اما سلطنت او چندان نپایید که مجال اقدامی ماندگار در زمینه مرمت یا نوسازی آثار برایش فراهم شود.

تنها کسی که مدتی دراز، یعنی ۳۸ سال، فرصت حکومت یافت، سلطان حسین بایقرا بود. او را باید هنرپرورترین فرمانروای خاندان تیموریان شمرد؛ اما حتی با این وصف سیر نزولی فعالیت‌های عمرانی ادامه یافت. علت شاید آن بود که سلطان حسین بیشتر به هنرهای کتاب‌آرایی و موسیقی رغبت داشت تا به فن سنگین و پرخرجی چون معماری. دیگر این‌که او نه همچون تیمور

۱. خواندمیر، مکارم‌الاخلاق، ۹۸-۹۹؛ همو، خلاصه‌الخبار، ۱۸۷-۱۸۸.

۲. همو، مکارم‌الاخلاق، ۹۲.

جنگجویی درنده‌خو بود که قدرت مطلق را در دست گیرد و هیچ‌کس را در برابر او تاب سر برآوردن نباشد، و نه همچون شاهرخ امیری کاردان و سنجیده بود که با تدبیر قلمروی وسیع را به فرمان خود و فرزنداناش درآورد. سلطان حسین مردی شاعر مسلک و نرم‌خو بود که آسان‌گیری‌اش موجب قدرت گرفتن و ثروت‌اندوزی شمار کثیری از امیران و صاحب‌منصبان شد. به همین جهت، در زمینه مورد بحث، با انبوهی از آثار معماری مواجهیم که با حمایت وابستگان دربار احداث شد. به دیگر سخن، اکنون دیگر زمان تیمور نبود که خودکامگی او به هیچ‌کس رخصت عرض اندام در هیچ زمینه‌ای ندهد؛ زمان شاهرخ هم نبود که حق ساخت و ساز منحصر در دست شاه و شاهزادگان و هر آن‌که باشد که ایشان می‌پسندیدند. در این زمان، رجال وابسته به دربار، بلکه عموم مردمی که پس از سال‌ها از زیر فشار ظلم و تعدی تیمور قد راست کرده و به ثروت و مکنتی رسیده بودند، در نقاط مختلف اقدام به ساخت بناهای عام‌المنفعه کردند. اما توان این کسان بدان پایه نبود که بتوانند برای طرح‌های عظیم و ماندگار برنامه‌ریزی کنند. بدین سبب تنها به ساخت رباط، حمام، یا مسجدی برای مردم شهر یا آبادی خود اکتفا می‌کردند. از جانب دیگر، آنان ترجیح می‌دادند ثروت اندک خود را صرف ساخت مختصربنایی نو کنند و نام نیکی بخرند تا این‌که آثار از پیش مانده را مرمت کنند. شاید گمان می‌کردند که نوسازی در چشم مردمان نمایان‌تر از بازسازی است.

از نقش مؤثر امیر علی‌شیر نوایی هم نباید غفلت کرد. او حامی یکه‌تاز هنر در این دوره بود. خواندمیر احداث و تعمیر ده‌ها بنا را بدو منسوب کرده است. بنا به قولی، او ۳۷۰ بنای خیر از خود باقی گذاشت؛^۱ اما باید توجه کرد که از میان بناهای بسیاری که در سرتاسر خراسان از او به یادگار مانده، هیچ‌یک نه در آن زمان و نه بعدها اقبالی هم‌تراز بناهای مهمی که تیموریان پیشین برافراشتند نیافت. باید گفت که علی‌شیر نوایی بیشتر کمیت آثار را در نظر داشت تا کیفیت آنها را و این طرز فکر و عمل در این عهد مختص او نبود. نکته شایسته توجه این‌که بنایی که نام امیر علی‌شیر را در مقام حامی معماری در تاریخ ثبت کرد و تا امروز هم همچنان پابرجاست، نه هیچ‌یک از نوسازی‌های پرشمار او، که بازسازی مسجد جامع هرات بود که پیش‌تر هم بارها مرمت شده بود؛ اما مرمت جانانه این وزیر خردمند تیموری بود که شکوه آن را تا امروز حفظ کرده است.

۱. ویلبر و گلمبک، ۱۰۲.

- تهامی، سید غلامرضا، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶ ش.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، زبدة التواریخ، ج ۴، به کوشش سید کمال حاج سید جوادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- خسروی، خسرو، «بیلقان»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، به کوشش غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳ و ۴، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۸۰ ش.
- همو، مآثر الملوک به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲ ش.
- همو، مکارم الاخلاق، شرح احوال و زندگانی امیر علی شیر نوایی، به کوشش محمداکبر عشیق، تهران، آینه میراث مکتوب، ۱۳۷۸ ش.
- شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، ج ۲، به کوشش سید سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه، موزه، و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- صحراگرد، مهدی، «ابراهیم سلطان بانی مجموعه دارالصفای شیراز»، گلستان هنر، ش ۱۳ (پاییز ۱۳۸۷ ش).
- عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۲، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- فصیح خوافی، مجمل فصیحی، ج ۳، به کوشش سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶ ش.
- فلاح‌فر، سعید، فرهنگ واژه‌های معماری سنتی ایران، تهران، فلاح‌فر، ۱۳۷۸ ش.
- کاوسی، ولی‌الله، تیغ و تنبور: هنر دوره تیموریان به روایت متون، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۹ ش.
- کلاویخو، رویی گنسالس، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ ش.
- گلمبک، لیزا، «مسجد جامع هرات»، گلستان هنر، ترجمه اردشیر اشراقی، ش ۸ (تابستان ۱۳۸۷ ش).
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود، روضة الصفا، ج ۹-۱۱، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
- معین‌الدین نطنزی، منتخب التواریخ، به کوشش ژان اوبن، پروین استخری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ ش.
- نظام‌الدین شامی، ظفرنامه، از روی نسخه فیلکس تاور، با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی، تهران، بامداد، ۱۳۶۳ ش.
- ویلبر، دونالد و لیزا گلمبک، معماری تیموری در ایران و توران، ترجمه کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.

بازسازی آثار معماری در دوره تیموریان / ۱۲۹

Blair, Sheila S. and Jonathan M. Bloom, *The Art and Architecture of Islam 1250-1800* New Haven, Yale University Press, 1994.